



گلزار عید و شکر



گلایل سفید و آتش

(تجلی حقیقت در فاجعه خونین قم)

«تخریب حسینیه در اویش نعمت‌اللهی گنابادی»

در بهمن ماه ۱۳۸۴

قیمت: ۱۲ دلار

گلایل سفید و آتش
(تجلی حقیقت در فاجعه خونین قم)
«تخریب حسینه در اویش نعمت‌اللهمی گنابادی»
در بهمن ۱۳۸۴

به پاس احترام به تمامی افرادی که در این ماجرای خونین مظلومانه ستم دیده‌اند و به جز تعداد معدودی از آنان که نامشان در طول کتاب آمده است، بقیه گمنام مانده‌اند، نویسنده و گرد آورنده، ویراستار، ناشر و کلیه افراد دیگری که در تهیه و تدوین این کتاب سهیم بوده‌اند خرسندند که آنان نیز گمنام بمانند.

ما بارگه دادیم این رفت ستم بر ما
بر قصر ستمکاران تا خود چه رسد خذلان
خاقانی

فهرست مطالب

۷	پیش‌گفتار
۱۴	تجلی حقیقت در فاجعه خونین قم
۱۷	پیام عشق
۲۵	ناگفته‌های ماجرای تخریب حسینیه شریعت در قم
۳۶	به کجا می‌رویم؟
۵۹	مصاحبه با توقیف‌شدگان
۸۳	قم در دو دیدگاه
۸۷	ملاقات با آقای سیداحمد شریعت
۹۱	متن نامه آقای سیداحمد شریعت
۱۱۶	خانقاه و حسینیه
۱۲۱	تحلیلی در تفکر شیعه
۱۲۲	آغاز تکوین و تطوّر شیعه
۱۲۶	شیعه در دو دیدگاه
۱۲۹	محور اصلی ولایت و امامت
۱۳۰	ولایت از طریق اکتساب و اتباع
۱۳۲	نگرشی به نظریات سیدحیدر آملی
۱۳۵	صوفی کیست؟
۱۳۵	سلسله ارشاد و هدایت در اسلام
۱۳۸	ویژگی‌های عرفان علی (ع)
۱۴۳	نمونه‌هایی از اخلاص علی (ع)
۱۴۷	سیری در تاریخ شهیدان راه عشق
۱۴۹	حسین بن منصور حلاج
۱۵۲	عین‌الفضاه همدانی
۱۵۴	شهاب‌الدین سهروردی و فلسفه اشراق
۱۵۵	دیگر شهادت‌ها و مهاجرت‌ها
۱۶۴	— جوابیه علامه محمدباقر مجلسی درباره صوفیه حقه
۱۶۹	آغاز بیداری و احیای تفکر عرفانی در ایران
۱۷۱	مشتاق علیشاه کرمانی

	بزرگان سلسله نعمت‌اللهی گنابادی:
۱۸۴	حاج سلطان محمد گنابادی (سلطان علیشاه)
۱۸۶	علی بن سلطان محمد گنابادی (نورعلیشاه دوم)
۱۸۸	حاج شیخ محمد حسن (صالح علیشاه)
۱۸۸	حاج سلطان حسین تابنده (رضا علیشاه)
۱۸۹	حاج علی تابنده (محبوب علیشاه)
۱۹۰	ملاقاتی دیگر با آقای سیداحمد شریعت
۱۹۳	علمای اهل عرفان
۱۹۵	ارائه مدارک و انگیزه‌های عاملین فاجعه خونین قم و بررسی علل آن
۱۹۵	گزارش کمیته تحقیق شورای امنیت کشور
۱۹۶	سلسله مصوبات و مکاتبات شورای تأمین استان قم
۲۱۱	دستور وزارت اطلاعات به وزارت آموزش و پرورش
۲۱۳	بررسی علل
۲۱۷	پیوست‌ها
۲۱۹	مصاحبه با آقای دکتر آزمایش
۲۲۶	متن نامه حجت‌الاسلام کربوبی
۲۲۸	نامه حجت‌الاسلام فاضل میبدی عضو شورای مرکزی جامعه مدرسین و محققین حوزه علمیه قم
۲۲۹	بیانیه مدرسین و محققین حوزه علمیه قم
۲۳۰	پاسخ آیت‌الله منتظری
۲۳۱	سخنرانی آقای دکتر محسن کدیور
۲۳۴	برخی اقدامات مجرمانه در واقعه قم
۲۴۰	— اعلام جرم جمعی از آسیب دیدگان
۲۴۴	— اعلام جرم و دادخواست در اوج نعمت‌اللهی گنابادی در خارج از ایران
۲۴۴	— خلاصه موارد مهم
۲۵۱	— مقاله روزنامه میزان
۲۵۲	شرح مختصری از زندگی و فعالیت‌های عرفانی دکتر نورعلی تابنده (مجدوب علیشاه)
۲۵۳	بخشی از مصاحبه با آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب علیشاه)
۲۵۶	خلاصه صفات مؤمن
۲۵۸	خاتمه

پرنده برگ زیتون به منقار داشت
پرنده‌ای دیگر گلابول سفید
پرنده‌ها اشک‌شان در گلخندشان بود
بال پروازشان را بریده بودند
اما پرواز می‌کردند. در قفس بودند
اما قفس را با خود به آسمان می‌بردند...

راستی چرا بال پرنده‌گان را می‌برند؟ بگذارید همه پرواز کنند. بگذارید کلاغ‌ها هم قار قار کنند، اما چرا کبوتران را که قاصد صلح‌اند و برگ زیتون و گلابول سفید به منقار دارند نوک می‌زنند، می‌کشند و به قفس می‌افکنند؟ شاید بعضی‌ها تصور می‌کنند که دنیا عرصهٔ تنازع بقاست که قوی، ضعیف را بخورد و توانا، ناتوان را! اما چنین نیست؛ در طبیعت، دایناسورها و حیوانات عظیم‌الجثه، چون بسیار می‌خوردند، غذای‌شان کم شد و تلف شدند، اما گنجشکان کوچک ماندند و گسترده شدند... کلاغان آلوده‌خوار منفور ماندند، ولی طوطی، هدهد، قمری، بلبل، قناری و مرغ‌های عشق باغ و دشت محبوب‌اند، اما در قفس!

پیش گفتار:

به نام آنکه هستی جان از او یافت

قصه طوطی جان زین سان بود
 کو کسی کو محرم مرغان بود
 کو یکی مرغی ضعیفی بی گناه
 و اندرون او سلیمان با سپاه
 چون بنالد زار بی شکر و گله
 افتد اندر هفت گردون غلغله
 هر دمش صد نامه، صد پیک از خدا
 یا ربی زو، شصت لبیک از خدا

«مولوی»^۱

و من آن مرغ تن ضعیف را به رؤیا در آسمان‌ها دیدم که خود سلیمان بود با سپاه و هر دمش صد پیک از خدا! دیدم که قطره‌های اشک از چشمه‌سار چشم بر مرغزار پرچین و چروک و نورانی او می‌چکید و در انبوه بال و پرش غرق می‌شد. نگاهش آن چنان جذاب بود که گویا قطب شمال و مرکز مغناطیس هستی است که هر کس قطب نمای خود را به آن سو کشید، به کعبه دل رسید و به سوی دوست پر کشید. نسیمی از باغ بهشت که تن‌های مرده را جان می‌بخشید و در بهشت حضور مکان می‌داد.... پیامش مهر بود و نور، نور بود و امید، و امید بود و حرکت که بنویس: «گلابول سفید و آتش»! قدمت استوار و پیامت پایدار باد.... نمی‌دانم چه حالی داشتم با خود گفتم: رخس می‌باید تن رستم کشد! به قول حافظ:

خیال حوصله بحر می‌پزد هیهات!
 چه‌هاست در سر این قطره محال اندیش
 به کوی میکده گریان و سرفکنده روم
 چرا که شرم‌همی آیدم ز حاصل خویش^۱

و به قول مولانا:

ای دریغا رهزنان بنشسته‌اند

صد گره زیر زبانه بسته‌اند^۲

اما آنکه فرمان می‌دهد، فاعلیت می‌بخشد و در همان حال قابلیت ایجاد می‌کند تا سنگ‌ریزه را به صدا، و آسُن حنانه را به نوا درآورد و درخت را به اِنِّی اَنَا رَبُّکُ^۳ اِنِّی اَنَا اللّٰه^۴ رساند.

و این بود راز نگارش.

پرنندگان کوی سیمرغ سر بر آستان عشق نهاده و تسلیم به رضای حق گردیده و عمری از پیامبر گرامی خود آموخته‌اند که: «مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند» و «مؤمن کسی است که در آرامش و آسایش روحی باشد و امنیت روحی به خود و دیگران ببخشد». «باید که همه از دست و زبان ما در امان باشند». مؤمن قلبش قبله‌گاه حسن و نور و عشق و ذکر است، زبانش باران بهاری است که به جان‌ها طراوت و زیبایی می‌بخشد. او صوفی صافی ضمیر است و به قول جنید بغدادی:

«صوفی چون زمین بود که همه پلیدی در وی افکنند و همه نیکویی از وی بیرون آرند».

و نیز می‌گوید:

«صوفی آن است که دل او چون دل ابراهیم سلامت یافته بود از دوستی دنیا، و به‌جای آورنده فرمان خدای بود و تسلیم او تسلیم اسماعیل بود، اندوه او اندوه داوود، و فقر او فقر عیسی، و صبر او صبر ایوب، و شوق او شوق موسی در وقت مناجات، و

۱- دیوان حافظ

۲- مثنوی، دفتر چهارم، ب ۳۴۰

۳- طه، ۱۲

۴- طه، ۱۴

اخلاص او اخلاص محمد (ص)»^۱.

مسلمان مؤمن همان راهی را می‌رود که انبیا و اولیا از جانب خداوند برای رستگاری دنیا و آخرت او فرمان داده‌اند. آخر مگر می‌شود که کیوتر جز پیام صلح دهد، بلبل جز نوای عشق خواند، و طوطی جز شکر خاید و قمری جز ترانه؟ و هدهد جز به آب زندگانی و سیمرغ هدایت کند؟

صوفی با ۷۲ ملت سر صلح دارد. بشر امروز، آنان که بویی از انسانیت به مشام جانشان خورده است، پس از چند هزار سال کشمکش و جنگ و خونریزی تازه پیام صلح و عشق را می‌فهمند. پیامی که عارفان و صوفیان صافی ضمیر و معنویت‌گرایان خداگرا و انسان‌دوست، صدها سال به‌زبان حال و قال گفته‌اند. لذا قرن بیست و یکم را قرن عرفان جهان و سال ۲۰۰۷ میلادی را که مصادف با هشت صدمین سال تولد مولاناست، سال مولانا می‌نامند.

هم‌اکنون همهٔ فرهیختگان، روشنفکران، نواندیشان، وارستگان و خیراندیشان جهان طرفدار جدی صلح و آرامش و همزیستی مسالمت‌آمیز همراه با محبت و عشق و همکاری جهانی هستند و جز جاهلان و عنادپیشگان و اصحاب زر و زور و تزویر، هیچ‌کس گرد جنگ نمی‌گردد. مردم جهان، دینی را می‌جویند که درس عشق و محبت دهد، درس وحدت جهانی دهد، ارمغانش برگ زیتون و گلابول سفید باشد. مکتبی را می‌جویند که برادری و برابری همهٔ انسان‌ها از زن و مرد و سیاه و سفید و زرد و سرخ را تأمین کند. و این‌ها جز در تعالیم عالیّهٔ انبیا و اولیا و مقدّسان و عرفا و مشایخ صوفیه نیست؛ لذا یک بودایی، یک هندو، یک یهودی، یک زرتشتی، یک صائبی، یک مسیحی و یک مسلمان چون در دایره وحدت و کرامندی انسان که پیام عارفان است، گرد هم می‌آیند، وجودشان به وجد می‌آید و هستی بر آنها لبخند می‌زند؛ جانشان از سرور روحانی پر می‌شود و یک‌دیگر را در فضای قدس الهی رقصان و پایکوبان و در حضرت عشق مستغرق می‌بینند.

مطربان‌شان از درون دف می‌زنند

بحرها در شورشان کف می‌زنند^۲

۱- نقل از تذکرة الاولیاء، عطار نیشابوری، محمد استعلامی، چاپ یازدهم، ص ۴۴۰ و ۴۴۱

۲- مثنوی، دفتر سوم، ب ۹۸

اما از دیر باز، از خلقت آدم تا کنون، ابلیس بی کار نیست. ابلیس هر روز به لباسی و چهره‌ای مردم را فریفته است تا بشر را از سیر معنوی و صلح و عشق بازدارد و به جنگ و خونریزی و خرابی دچار نماید. یک روز در شکل **قابیل**، روزی در شکل نمرود و فرعون و قارون و هامان و **بلعم باعورا** و چنگیز و هیتلر و امروز در شکلی ظاهراً مخالف آن‌ها ولی در هدف، مشترک! گویا همه ظاهر گرایان، بی‌دینان، مقام‌طلبان، دنیاخواهان، نفس‌پرستان، قدرت‌مداران و مقدس‌مآبان چه به نام دین و چه به نام آزادی و دموکراسی از یک آبشخور آب می‌خورند. و آن ایجاد کینه و نفرت و عناد و خصومت بین انسان‌ها و ایجاد جنگ سرد و گرم است....

اما هنوز هم افرادی هستند که در همه جای دنیا مشعل محبت را روشن نگاه می‌دارند، در دستی کتاب خدا را دارند و در دستی گل‌های سفید؛ در دستی علم دارند و در دستی تقوا؛ در یک سو با علم در کهکشان‌ها پرواز می‌کنند و از سویی در اعماق جان خویش و هستی خدا را می‌جویند....

امروزه هم خیراندیشان بشر یک سخن دارند و آن سخن مولانا است:

چون که بی‌رنگی اسیر رنگ شد

موسیقی با موسیقی در جنگ شد

چون به بی‌رنگی رسی کان داشتی

موسی و فرعون دارند آشتی^۱

کنگره ویران کنید از منجیق

تا رود فرق از میان این فریق^۲

ندای همه انسان‌های حق‌گرا این است:

هان ای همه بینوایان گیتی، ای همه معنویت‌گرایان جهان، ای همه عشق‌جویان و صلح‌طلبان، ای همه نورانیان زمان، تجلی انوار تابنده حقیقت فرا رسیده، دوران انحصارگری دینی و مسلکی و مکتبی و ملی گذشته و تکثرگرایی و احترام و تعامل با همه آدمیان از هر دین و کیش و مسلک و مکتب و ملیت در این دهکده جهانی فراهم آمده است.

۱- مثنوی، دفتر اول، ابیات ۲۴۷۹ و ۲۴۷۸

۲- همان، ب ۶۹۳

در این برهه از زمان وقت آن است که ما ایرانیان سربلندتر از همیشه پیشگام صلح و وحدت جهانی و تکثرگرایی و انسان‌مداری باشیم که پیام عارفان ماست. امروزه مولانا و ابن عربی و حافظ و خیام، اقبال و مجیب‌الرحمان و گاندی، عبده و کواکبی، فانون و ماندلا و غیره همگی در یک روند قرار گرفته‌اند که دیو جنگ را از پا درآورند و فرشته صلح را مجال پرواز دهند و اهریمن دروغ و نفرت و کینه و تعصب و جهل و فقر را تار و مار سازند تا اهورای خیر و راستی و نور و روشنایی و محبت و عشق هستی بشر را تابندگی دهند. لذا اعمال وحشیانه تخریب آرامگاه امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) و حسینیه قم و آتش زدن خانه و حسینیه و کتابخانه و کتب مقدس همان قدر ننگین است که حمله تازیان به مداین، جنایت یزیدیان به اهل بیت پیامبر در واقعه کربلا و مدینه، عمل خوارج و قرامطه در تخریب و قتل و غارت مکه در قرن سوم، عمل وهابیان به تخریب قبور ائمه (علیهم‌السلام) در بقیع و در عتبات عالیات همراه با کشتار مردم بی‌گناه در حرم امام حسین (ع) و کاظمین و نجف و سامرا، عمل طالبان در افغانستان و القاعده در آمریکا در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و دستگیری و آزار فقرای الی‌الله که جز عشق و مهر و محبت و صفا در دل نداشتند و به دشمنان خود گلابول سفید و شیرینی و لبخند تحویل می‌دادند! تماماً محکوم است.

وجدان انسان‌ها را در همه جای جهان مخاطب قرار می‌دهیم و می‌پرسیم:

۱- آیا معنویت‌گرایی جرم است؟

۲- آیا سخن گفتن از مهر و محبت و عشق و صلح که پیام اصلی انبیا، ائمه هدی

و جوهره عرفان و ادیان است، جرم می‌باشد؟

۳- آیا عشق به خدا و اولیای خدا و اجرای مراسم روحانی و مذهبی که بیانگر

عشق الهی است جرم است؟

۴- آیا تصفیة دل و استکمال روح و سیر الی‌الله جرم است؟

۵- آیا برگزاری مراسم اسلامی آن هم در حکومتی که نام جمهوری اسلامی

را دارد، جرم است؟

۶- آیا داشتن خانه، دفتر کار، کتاب فروشی و حسینیه جرم است؟

۷- آیا دفاع از خود و خانه و عبادتگاه به صورت تحصن جرم است؟

۸- آیا وکالتِ مظلومانِ حق از دست داده جرم است؟

۹- آیا داشتن پرچم سفید صلح و گل گلابول سفید و شیرینی و لبخند و سخنان مهرآمیز و ذکر و دعا و نیایش جرم است؟ درحالی که حتی در میدان جنگ، پرچم سفید دلیل بر صلح‌خواهی است!

اکنون می‌بینیم که قهرانگیزان از هر دسته و مرام و از هر دین و ملت، در یک حزب و گروه‌اند و آن حزب شیطان است که کارش سلب آرامش و آزادی و ستیز با صلح و محبت و رحمت و عشق بین انسان‌هاست.

مولانا در دفتر سوم، در سبب جرأت ساحران فرعون بر قطع دست و پا، ابیاتی نغز دارد که بیانگر حالات کلیه فقرای الی‌الله و صوفیان حق‌گراست و می‌فرماید:

ساحران را نه که فرعون لعین

کرد تهدید سیاست بر زمین

که ببرم دست و پاتان از خلاف

پس در آویزم، ندارم‌تان معاف

او همی پنداشت کایشان در همان

وهم و تخویف‌اند و وسواس و گمان

که بودشان لرزه و تخویف و ترس

از توهم‌ها و تهدیدات نفس

او نمی‌دانست کایشان رسته‌اند

بر دریچه نور دل بنشسته‌اند

سایه خود را ز خود دانسته‌اند

چابک و چست و کش و برجسته‌اند

هاون گردون اگر صد بارشان

خُرد کوبد اندر این گلزارشان

اصل این ترکیب را چون دیده‌اند

از فروغ وهم کم ترسیده‌اند^۱

لذا در این کتاب می‌بینیم که مردان و زنان آزاده و وارسته و پاک‌باز که مرگ را جز وصال و افتخار، و تسلیم به بدکارانِ ستمگر را جز ننگ نمی‌دانستند، چنان حماسه‌انسانی فراهم ساختند و از آتش و خون و دشنام نهراسیدند که تاریخ را شگفت‌زده کردند. غیرت مردان در حفظ و نگاه‌داشت زنان چنان بود که غیرت حسین (ع) را در کربلا زنده می‌کرد و استواری زنان نشانگر پایداری زینب بود.

لذا بجا بود که آگاهان گفتند:

فاجعهٔ قم از بسیاری جهات عاشورای دوم بود که پس از ۱۳۶۶ سال، در سال ۱۴۲۷ قمری مطابق با ۱۳۸۴ شمسی ظاهر شد و این «خیر کثیر» بود که همچنان که خون حسین شیعه را برپای داشت، خون و اشک فقرایِ اِلِی‌اللّٰه و عاشقان حضرت مولا، خون تازه‌ای در رگ‌های آزادی‌خواهان و دین‌ورزان واقعی جاری کرد و این خون می‌جوشد و می‌خروشد و با ناله‌های مظلومان به هم می‌آمیزد. امید است معنویت‌گرایی و حقیقت‌جویی و صلح و صفا و بخشش که جوهر تعلیمات انبیا و اولیا و عرفاست جانشین اهریمن‌ظلمت و فساد و اختناق و ستم گردد.

سه ره دارد طریق عشق اکنون

ره اشک و ره آتش ره خون^۱

۱- بیت از رابعه قُر داری به نقل از الهی‌نامهٔ عطار نیشابوری.

تجلی حقیقت در فاجعه خونین قم

به راستی که در دورانی تیره و نار به سر می‌بریم
 کلمات نابخردانه می‌نماید
 پیشانی صاف نشان بی‌حسی است.
 آنکه می‌خندد هنوز خبر هولناک را نشینده است.
 چه دنیایی
 که سخن گفتن از درختان، بیش و کم جنایتی است
 زیرا این گونه سخن گفتن
 به منزله دم فرو بستن در برابر وحشت‌های بی‌شمار است

«برتولت برشت»

حمله به درویش گنابادی قم و اعتراض‌ها به آن

روزنامه بهار زنجان، شنبه ۶ اسفند ۱۳۸۴

روزنامه‌ی «شرق»، چاپ تهران، در شماره‌ی روز چهارشنبه ۲۶ بهمن ۱۳۸۴ در توضیح واقعه نوشت: «حسینیه‌ی درویش نعمت‌اللهی گنابادی در خیابان ارم قم تخریب شد. آنان در این حسینیه که توسط «پیر طریقت» این درویش، یعنی غلامحسین شریعت^۱ ساخته شده بود، به برخی عبادات ویژه خود می‌پرداختند. این نوع عبادت و چگونگی ابراز علاقه‌ی آنان به امام بزرگ شیعیان «علی بن ابی طالب» همواره مورد نقد جدی شیعیان و برخی مراجع تقلید بود.»

دکتر محمد برقی، مردم‌شناس که از ریشه‌ها و چگونگی پدیداری وقایع

۱- نام ایشان آقای سیداحمد شریعت و یکی از مشایخ سلسله درویش گنابادی هستند و پیر طریقت یا قطب سلسله آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب علیشاه) می‌باشند.

هفته‌ی پیش در شهر قم آگاه است در این باره به صدای آلمان گفت: «چون این‌ها را در شهرهای دیگر هم سرکوب کرده بودند، در اویش این بار سعی کردند که در این جا ایستادگی بکنند و فکر می‌کردند که چون فضا هم فضای دینی است، پس به این‌ها اجازه‌ی این را می‌دهند. جمع وسیعی در آنجا گرد آمدند، از شهرهای مختلف، ایستادند و در حسینیه ماندند و هنگامی که مورد حمله قرار گرفتند طبق دستور عرف و شیوه‌ی عملکردشان، سعی کردند مدارا بکنند. قول بدهند و غیره و ذلک. ولی آن‌ها مصمم بودند که حمله بکنند و در آن شب که درویشان به اعتراض در قم، در خیابان حرم نشستند و تحصن کردند با جمعیتی حدود ۱۰۰۰ و خرده‌ای. و چون در شهر قم همه درویشان مورد احترام بودند، جمع بسیاری از مردم هم به این‌ها پیوستند، هم به دلیل احترام به خانواده‌ی شریعت و هم بر عملکردشان و هم به خاطر عصیانیتی که از این قشریون داشتند. حمله‌کنندگان آمدند و کار عجیب و غریبی کردند و آن این که تمام چراغ‌های خیابان را از دم حرم به پایین خاموش کردند و در ادامه‌ی تاریکی حمله‌ای که این‌ها با استفاده از گاز اشک‌آور و گاز خردل و گلوله و سنگ و کلوخ به سوی این‌ها [درویشان] آغاز کرده بودند، به صورت بسیار ... و بسیار سختی به این‌ها حمله کردند و همه‌ی این‌ها [درویشان] را گرفتند و تعداد زیادی را هم مجروح کردند، به زندان بردند و به قول یکی از خانواده‌ی خود ما، در قم «کربلا» به پا کردند. و بعد هم بولدوزر آوردند و الان تمام آن مجموعه را ویران کردند، با خاک یکسان کردند. روی ویرانه‌ها هم یک علامتی زدند با عنوان نمایشگاه فتنه و فساد.»

در آغاز روحانیان در برابر این واقعه سکوت کردند. سرانجام **آیت‌الله منتظری**، مرجع شیعه، این عمل را محکوم کرد. آیت‌الله منتظری در بیانیه‌ای که در این زمینه منتشر کرد، گفت: «تخریب منزل شخصی افراد و حسینیه و ضرب و شتم بندگان خدا بویژه خواهران به هیچ وجه توجیه شرعی ندارد.» آیت‌الله منتظری به کسانی که باطل دانستن برخی افکار در اویش را مجوزی برای سرکوب آنان و تصرف اموال‌شان می‌دانند انتقاد کرد و از مسؤولان شهر قم خواست که نسبت به ظلم‌هایی که شده تجدیدنظر کنند.»

سازمان عفو بین‌الملل هم با انتشار اطلاعیه‌ای خطاب به مسؤولان حکومت جمهوری اسلامی از آنان خواسته است تا هر چه زودتر سرکوب درویشان قم را بررسی

کنند. به گزارش سازمان عفو بین‌الملل، مأموران انتظامی و وابستگان به گروه‌های حجتیه و فاطمیون در حمله به درویشان دست داشته‌اند. عفو بین‌الملل از دستگیری حدود ۱۲۰۰ نفر سخن می‌گوید و می‌نویسد که در این میان عده‌ای از دستگیر شدگان آزاد شده‌اند. سازمان عفو بین‌الملل از حکومت جمهوری اسلامی خواسته است تا همه‌ی دستگیرشدگان را هرچه زودتر آزاد کند و تنها اگر کسی به‌طور مشخص مرتکب جرمی شده است، در دادگاهی صالح و با حضور وکیل محاکمه کند.

موضع‌گیری حجت‌الاسلام مهدی کروبی دبیر کل حزب اعتماد ملی ایران و رئیس پیشین مجلس شورای اسلامی ایران در روز سه شنبه ۲۱ فوریه/ ۲ اسفند نیز انعکاسی وسیع یافت. از جمله روزنامه «شرق» چاپ تهران متن کامل نامه‌ی سرگشاده حجت‌الاسلام مهدی کروبی را که خطاب به برخی از مراجع تقلید در قم نوشته شده است منتشر کرد.

کروبی در نامه‌ی خود از تخریب حسینیه‌ی درویشان گنابادی انتقاد کرده و می‌نویسد: «تساهل و تسامح اسلامی ایجاب می‌کند عقاید دیگران را ولو باطل و ناهنجار، بشنویم و آن‌گاه درباره‌ی آن‌ها قضاوت کنیم...».

همچنین عده‌ای از فرهیختگان بر نقش مراجع تقلید در طرد روش‌های ناپسند و دشمنی‌های پنهان آزادی دینی تأکید کردند.

پیام عشق

توجه خوانندگان عزیز را به متن بیانیۀ آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب علیشاه) جلب می‌نماید. این اعلامیه دربارهٔ محرم و بزرگداشت قیام حسین (ع)، در اول محرم ۱۴۲۷ قمری (۱۳۸۴ شمسی) و قبل از فاجعۀ خونین قم صادر شده بود. شایسته است که پیام محبت و عشق و مودت ایشان نسبت به ائمهٔ اطهار و همهٔ خلق خدا را سر لوحۀ زندگی خویش قرار دهیم.

هو^۱

۲۱۲۱

قال رسول الله (ص): حسین منی و انا من حسین^۳

حلول ماه محرم الحرام، یادآور قیام حضرت سیدالشهداء علیه السلام و اصحاب با بصیرت و باوفایش می‌باشد و عاشورای حسین آئینه صاف و تمام‌نمایی است که با توجه و نگاه دقیق در آن می‌توان جمال نورانی قرآن و سیمای زیبای اسلام را در آن مشاهده نمود و حکمت آنکه امامان بزرگوار ما علیهم السلام در برپایی مجالس سوگواری جدّ امجد خود جدیت داشته و پیروان را به آن توصیه می‌فرمودند، بیشتر آن است که با توجه به این امر که در اسلام عزاداری نداریم،^۴ اما شیعه در سایهٔ برگزاری مراسم سوگواری، با تعلیمات نورانی و آرمان‌های الهی آن نهضت که در تاریخ بشریت نظیر ندارد و ادامهٔ آن توسط بانوی بزرگوار اسلام حضرت زینب سلام الله علیها و ائمهٔ معصومین علیهم السلام انجام یافته، آشنا شده و آگاه شود که چه خون‌هایی برای

۱- «هو» اشاره به مقام غیب‌الغیوب است.

۲- ۱۲۱ به حساب ابجد «یا علی» می‌شود.

۳- پیامبر خدا (درود بر او خاندانش باد) فرمود: حسین از من است و من از حسینم.

۴- در واقع برگزاری چنین مراسمی یادآوری فضایل و شجاعت آنان در دفاع از حق و دین خداست.

نگهبانی و احیاء دین و کتاب قرآن بر زمین ریخته شده است، گوهر تابناک این هدف مقدّس را در تمام زوایای زندگی فردی و اجتماعی خود، تابنده سازیم.

در فرا رسیدن این ماه توصیه‌هایی که مخصوصاً در دوران معاصر با توجّه به اوضاع جهان اسلام، بیشتر ضرورت دارد، به فقرای سلسله جلیله نعمت‌اللهی گنابادی (وقّفهم‌الله) می‌نمایم و امیدوارم این نکات را که از قلبی سرچشمه گرفته که برای اعتلای اسلام راستین و ایران عزیز که پرچم‌دار تشیع است، می‌تپد و از صمیم قلب خواستار ترقّی و تعالی صوری و معنوی آنان است، با جان و دل پذیرفته و اجرا نمایند و موجبات خشنودی خدا و اولیایش را که خیر دنیا و آخرت در آن است فراهم آورند:

۱- به برکت عاشورای امام حسین و زحمات ائمه علیهم‌السّلام، تداوم هدایت بشر حاصل گردیده و سربلندی و پیشرفت‌های مادی و معنوی انسان‌ها مخصوصاً شیعیان، در پرتو نور درخشان گفتار و رفتار امامان می‌باشد. بنابراین فقرا که محبّت و ولایت اهل بیت علیهم‌السّلام را در دل و افتخار پیروی از آنان را در عقیده و گفتار و رفتار دارند باید در کسب فضیلت و عشق و عرفان و آگاهی از راه و روش حضرت سیدالشّهدا علیه‌السّلام و اصحاب بزرگوارش تلاش نمایند. و با توجّه به مفاد این پیام مهم که **كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَا وَ كُلِّ اَرْضٍ كَرْبَلَا [هر روز عاشورا و هر زمینی کربلاست]**، ندای پیشوای نهضت را که فرمود: **هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُونِي [آیا یاری‌دهنده‌ای هست که مرا یاری دهد]** را به گوش تمام جهانیان الی‌الابد رساند و به همه بفهماند که اگر حسرت حضور در رکاب آن حضرت را خالصانه دارید، این ندا را بشنوید و پاسخ دهید و پاسخ مثبت عملی به این ندا، آن است که رویه و سنّت آن حضرت را پاس بداریم.

۲- عاشورای امام حسین علیه‌السّلام درس‌ها و پیام‌های فراوانی دارد که روح و باطن همه آنها موضوع ولایت و رهبری اولیای حق است که از اساسی‌ترین ارکان دین می‌باشد و آن هدیه‌ای است الهی و ودیعه‌ای آسمانی. حیف و دریغ است که با گفتار و رفتار مغایر با این هدف مقدّس، آن را به ثمن بخس^۱ و دراهم معدوده و ناچیز فروخته و در نتیجه، در خطّ کسانی قرار گیریم که به طمع مُلک ری خون

۱- ثمن بخس: بهای اندک و ناچیز.

فرزند پیامبر اکرم (ص) و یاران عزیزش را بر زمین ریختند و جز ننگ و رسوایی چیزی عاید آن‌ها نشد.

۳ - برگزاری مجالس سوگواری باید از هرگونه پیرایه‌های ناشایست و آنچه موجب اهانت به ساحت مقدس اهل بیت علیهم‌السلام و سستی مقدسات در انظار بیگانگان و دشمنان اسلام است، منزه بوده بلکه بیشتر به تبیین مواضع حقیقی این قیام مقدس پرداخته شود.

۴ - از جمله حقوق و انتظاراتی که ابا عبدالله علیه‌السلام و همه اولیای الهی از پیروان و شیعیان خود دارند، الگوپذیری از آنان است که خداوند نیز در قرآن به آن امر فرموده است: **لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ** [برای شما پیامبر خدا نمونه‌ای نیکو بوده است] توصیه شده است. پس با شناخت راه و روش آنان که باید در سوگواری هدف اصلی باشد، دو نهال محبت و معرفت، شیعیان آن بزرگواران را از حالت خامی درآورده و به پختگی و کمال می‌رساند.

۵ - محبت، انسان را به قلّه رفیع عرفان واصل، و تسلیم و اطاعت از اولیای دین را که جلوه‌های ربّانی آن درخت پرثمر هستند در سالک بارور می‌سازد.

۶ - رفتارهای حاکی از محبت به بزرگان بیانگر درجه خلوص نیت و صداقت هر شخص مدعی تشیع و فقر است، و از جلوه‌های این محبت احترام و ادب به دوستان و عاشقان امام حسین (ع) و هم اهل بیت (ع) و ادای ادب به ساحت مقدس مکان‌ها و حسینیه‌هایی است که به یاد و نام آن حضرت و برای اقامه سوگواری ساخته شده است؛ پس هرگونه هتک حرمت نسبت به دوستان و ارادتمندان آن بزرگوار یا مکان‌های منتسب به آنان نشانه کذب و ریاکاری خواهد بود.

۷ - درس‌های ایثار و فداکاری و مقاومت و صبر، معارفی علمی و عملی هستند که در قیام امام حسین برای ارادتمندانش وجود دارد.

۸ - یکی از راز و رمزهای پیروزی امام حسین در این بود که یارانی با وفا، متحد، منسجم و با یک هدف و عاشق داشت. بر هر کدام از فقرا لازم است که برای نیل به این پیروزی از هرگونه کدورت و اختلاف پرهیز نموده و وحدت و اتحاد با یکدیگر را در همه ابعاد عنایت داشته باشند.

۹ - یکی از مهم‌ترین آسیب‌هایی که فرهنگ یک مکتب و جامعه را مورد تهدید قرار می‌دهد، شکسته شدن حریم‌هاست. شکستن حریم‌ها، بدعت در احکام دین، نقض دستورات پیامبر، دستور به سب و لعن حضرت علی علیه‌السلام نمونه بارز این حریم‌شکنی است. اگر بخواهیم دچار سرنوشت آنان نشده و راه سعادت و نجات را بییماییم، از شکستن حریم اولیای خدا خودداری نمائیم.

۱۰ - احساس مسؤولیت و واکنش در قبال سرنوشت جامعه را که همان امر به معروف و نهی از منکر و از اهداف قیام امام حسین (ع) بود، به اندازه رعایت مسؤولیت خود، فراموش نکنیم و از یاد نبریم که هر گروه و جامعه‌ای که منافع و سلیقه‌های شخصی را بر منافع جمعی و مصلحت‌های عمومی ترجیح دهد، محکوم به انحطاط و سقوط می‌باشد.

۱۱ - قیام حضرت اباعبدالله حسین (ع) و یارانش، در دورانی واقع شد که گروهی دلبسته به جاه و مقام، زندگی حیوانی را بر حیات انسانی ترجیح داده و دچار عوام‌زدگی و غفلت شدند:

چون که ظاهرها گرفتند احمقان

وَأَنْ دَقَائِقُ شَدَّ مِنْ أَيْشَانِ بَسْ نَهَانِ^۱

دو عنصر آگاهی و پایداری را باید از واقعه کربلا در هر زمان آموخت.

۱۲ - قیام و جهاد پرشکوه حضرت اباعبدالله الحسین (ع) پیوند قطعی و جدایی ناپذیر با ظهور و قیام حضرت قائم آل محمد عجل‌الله فرجه دارد. اعمال ما موجب محرومیت ما از فیض دسترسی به آن حضرت گردیده است. گرچه او هادی و حافظ ما و بینای بر اعمال ماست، به موجب «هر روز عاشورا است و هر زمینی کربلاست»، باید ندای **من انصاری الی الله** بزرگان را از جان و دل شنیده و با تصحیحی در اقوال و افعال خود، زمینه‌های ظهور آن حضرت که احیاکننده اهداف جد بزرگوارش می‌باشد را فراهم نماییم.

به مضمون حدیث امام صادق (ع) که می‌فرماید: «امر ما را زنده نگه دارید. خدا رحمت کند کسی را که امر ما را زنده نگه دارد»، دین مقدس اسلام و مذهب حَقَّةٔ تشیع دارای احکام جامع و کاملی است که اگر توسط عالمان دین و عارفان

راه یقین به مردم برسد و تعالیم نورانی آن اجرا گردد، موجب پیشرفت در تمام زمینه‌های مادی و معنوی انسان در هر زمان گردیده و تدین حقیقی، تمدن واقعی را دربر خواهد داشت. اسلام دارای شریعت و طریقت بوده و در پرتو نور درخشان قرآن و عترت که دو یادگار حضرت رسول اکرم (ص) در بین امت است، می‌توان بر ظلمات درونی و موانع بیرونی غالب گردید. در زمان غیبت امام زمان عجل‌الله فرجه نیز این دو رشته علمای شریعت و عارفان طریقت پیوسته وجود داشته و دارد و همان‌طور که در کتب عرفا از جمله در رساله شریفه پند صالح تألیف پدر جسمانی و روحانی فقیر که دستورالعمل فقرای این سلسله و جامع تمام احکام قالبیه و قلبیه و خلاصه تمام وظایف سالکین الی‌الله است، این دو رشته را مانند دو دست یک شخص و دو شعبه یک اداره فرموده و علما را پیشوایان مسلمین و نمایندگان بزرگان در ذکر احکام، و عرفا را مجازین درایت و مأمورین اصلاح نفوس و تهذیب اخلاق معرفی فرموده است. و این اتحاد و یگانگی مایه اصلی ترویج دین مبین اسلام و تحکیم قواعد حضرت سیدالانام علیه‌السلام و مانع از نفوذ و اجرای مقاصد دشمنان دین و ملت می‌باشد. فقیر نیز به پیروی از اسلاف بزرگوار و اقطاب این سلسله جلیله هم در گذشته و هم در حال حاضر با آقایان علما در تماس و ارتباط بوده و نهایت محبت فی‌مابین برقرار است.

در این زمان که دشمنان فریب‌خورده اسلام و ایران سعی در مخدوش نمودن چهره زیبای اسلام و تشیع حقیقی دارند و آن را در جهان، دین ترور و خشونت و ایران عزیز را کشوری بی‌قانون معرفی می‌نمایند و توجه ندارند که در صدر اسلام، علی علیه‌السلام که ولی‌الله و خلیفه بلافصل و وصی رسول‌الله و از هر کس برای اسلام دلسوزتر و به اوضاع عالم آگاه‌تر بود با کشتن عثمان مخالف بود و حتی فرزند بزرگوار خود را که یادگار رسول خدا بود، مأمور حفاظت از او نمود و نیز فرمود که خلیفه‌کشی باب می‌شود، و دیدیم که خلفای بعدی و حتی خود علی علیه‌السلام و امام حسن مجتبی (ع) هدف ترور قرار گرفتند؛ امروزه این اتحاد و وحدت مسلمین از هر زمان دیگر اهمیت بیشتر داشته بلکه از اهم واجبات می‌باشد.

فقیر به این مسؤولیت خطیر کاملاً واقف و آگاه بوده و نگرانی از عواقب سوء این جریان ضد اسلام و ایران، خاطر مرا مشغول نموده است و بر اساس حدیث شریف پیامبر: «دو نفر پشت مرا شکستند، دانشمند پرده‌در و نادان پرهیز کار»، ملاحظه می‌شود که طبق واقع‌بینی آن حضرت، این دو گروه در طول تاریخ اسلام مخصوصاً در زمان حاضر، بیش از هر چیز دین و مقدسات مذهبی و ملت ایران را تهدید می‌نمایند. لذا علاقه دارم به تأسی از اسلاف بزرگوارم و با توجه به مسؤولیت خدمت به فقر و فقرا که بر عهده دارم با بسیاری از مراجع و علما در مسائل مهم دینی و ملی مذاکره و تبادل نظر و معاشرت داشته باشم، ولی چون به واسطه رسیدگی به امور فقرا و اشتغالات زیاد و پاسخ به مکاتبات و گاهی کسالت و ضعف جسمانی و وقت کم، آن هم بخصوص در غیر تهران، اجرای این مهم به‌طور کامل و دلخواه میسر نیست، لذا به برادر مکرم آقای حسینعلی کاشانی بیدختی «زید توفیقاته» که از ارادتمندان به علما و روحانیون بوده و دارای اجازات کتبی و شفاهی از مراجع عظام می‌باشند و پیوسته خدمت آقایان می‌رسند، مأموریت دادم که این خدمت مهم را بپذیرند و در تهران و شهرستان‌ها که مسافرت می‌نمایند علمایی که مصداق *مَنْ كَانُ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالِفًا لِهَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ* [هر که از فقها که خوددار نفسش، نگهبان دینش مخالف هوی و هوسش و مطیع امر مولایش باشد] هستند را ملاقات نموده و سلام فقیر را ابلاغ نمایند و این موضوع مهم را به استحضار علمای ربّانی و دلسوز دین و ملت عزیز ایران برسانند که اگرچه شیاطین انسی به مصداق *آیة شریفه أعمالهم کسراب بقیعة*^۱ [کردارشان چون سرابی فریبنده است] بوده و خداوند بر اساس *و مَکْرُوا و مَکْرَاللّٰه و اللّٰهُ خَیْرُ الْمَاکِرِیْنَ*^۲ [در برابر خدا فریب پیشه ساختند و خدا خود بهترین فریب سازان است]، نقشه‌های شوم آنها را نقش بر آب و به حکم *إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ و إِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ*^۳ [ذکر را فرو فرستادیم و خود نگاهبان آن هستیم]، حمایت و حفظ از قرآن و اولیای خود را تضمین فرموده است. ولی وظیفه ما نقض نمی‌گردد و به منطوق «همه شما چوپانید و همه شما مسؤول زیردستان خویشید»، موظف به

۱- سوره نور، آیه ۲۹

۲- آل عمران، ۵۴

۳- حجر، ۹

بیداری و آگاهی دیگران هستیم. و چون سوء تفاهمات و شبهاتی توسط بعضی از جاهلین یا مغرضین و معاندین با حق و حقیقت درباره تصوف حقیقی که همان تشیع واقعی و صراط مستقیم ولایت اهل بیت علیهم السّلام است در اذهان ایجاد گردیده است، آقای کاشانی بیدختی در ملاقات با آقایان علما و روحانیون و پژوهشگران و جویندگان حقیقت، در جهت رفع این شبهات سعی نموده و چنانچه سؤالاتی بود، همان طور که قبلاً اجازه داشتند پاسخ داده و مطالب مذهبی و عرفانی را توضیح دهند و سعی نمایند که با توجه به آیه شریفه: «مردم راه خدا را با حکمت و پندی نیکو بخوانید و با آنچه نیکوترین است به گفت و گو پردازید» و با قول لاین و دلیل روشن، رفع شبهه و راهنمایی نموده و در ایجاد وحدت و تنویر افکار و خدمت به بندگان خدا، از هرگونه ایثار و فداکاری خودداری ننمایند. از درگاه خداوند متعال از دیاد توفیقات ایشان را مسئلت می‌نمایم.

بحمدالله اکثر قریب به اتفاق فقرا، برادران و خواهران ایمانی، به وظایف شریعتی و طریقتی خود رفتار می‌کنند و دلبستگی و انس خود را به عظمت پرچم فقر یعنی اسلام واقعی معمول می‌دارند که از این جهت به همه آنان سلام عرض کرده و تشکر دارم و ملتتمس دعا هستم.

فقیر حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب علیشاه)

اول محرم ۱۴۲۷ هجری قمری

در اعلامیه مذکور نکات برجسته‌ای دیده می‌شود بدین شرح:

۱ - محرم تنها برای سوگواری نیست بلکه برای بهره‌وری از تعلیمات نورانی و آرمان‌های الهی نهضت حسینی است تا همه آن نهضت را پاس دارند و بر آن راه روند.

۲ - زنان نیز مکلفند پایه‌پای مردان چون زینب (س)، نهضت حسینی را دنبال کنند که آزادگی و حقیقت‌طلبی است.

۳ - برای حفظ نهضت و برپایی آن در همه زمان‌ها که بقای دین بدان است، از هرگونه کوشش و فداکاری دریغ نورزند.

- ۴ - سلسلهٔ نعمت‌اللهی گنابادی در قلب این نهضت جای دارد و پرچم‌دار این نهضت است.
- ۵ - همهٔ شیعیان به‌ویژه فقرا، باید در راه کسب فضیلت و عشق و عرفان و آگاهی از مکتب و روش حسین (ع) قدم بردارند.
- ۶ - پیام «هر روز عاشورا و هر زمین کربلاست» برای همهٔ زمان‌ها و مکان‌هاست و فقرا موظفند که آن را پاس بدانند.
- ۷ - ندای «آیا یآوری هست که مرا یاری دهد؟» در واقع پیام خود امام زمان است.
- ۸ - یآوری اولیای خدا در این برههٔ تاریخی، اساسی‌ترین ارکان دین است.
- ۹ - آنان که علیه این نهضت حسینی اقدام کنند، مانند قاتلان حسین‌اند که جز ننگ و رسوایی نخواهند داشت.
- ۱۰ - بزرگداشت امام حسین (ع) برای قیام مقدّس است نه برای سرگرمی و عزاداری.
- ۱۱ - الگوپذیری از رسول خدا و اباعبدالله به‌ویژه در محبت و معرفت، ضروری است، چه محبت انسان را به قلهٔ رفیع عرفان می‌رساند و معرفت موجب ظهور جلوه‌های حق می‌شود.
- ۱۲ - محبت به عاشقان امام حسین و همبستگی با آنان لازم است.
- ۱۳ - ایثار و فداکاری و مقاومت و صبر، توصیه می‌شود.
- ۱۴ - پیروزی امام حسین در آن بود که یارانی با وفا، متحد، منسجم با یک هدف و عاشق داشت.
- ۱۵ - رعایت حریم در هر شرایطی از مبارزه و نهضت لازم است.
- ۱۶ - احساس مسؤلیت در برابر جامعه مهم است و منافع جمعی بر منافع شخصی ترجیح دارد.
- ۱۷ - اتحاد و وحدت مسلمانان ضروری است.
- در کل آنچه از این اعلامیه استنباط می‌شود، پویایی، قیام نهضت و دفاع مقدّس از آرمان‌های حسینی است که از پیروان حقیقی آن حضرت انتظار می‌رود.

ناگفته‌های ماجرای تخریب

حسینیه شریعت در قم

وقتی که خشونت به اوج خود می‌رسد

مانی نقشبند

۳۰ بهمن ۱۳۸۴

پیرمرد گریه می‌کند: «بیش‌تر از چهل سال است که برای اهل بیت روضه می‌خوانم. چهل سال است که ذکر مصیبت اهل بیت می‌گویم. از شهیدان می‌گویم و از اسیران کربلا... اما دیشب فهمیدم که تا به حال به مصیبت‌شان بی‌معرفت بوده‌ام؛ فهمیدم که در کربلا چه گذشته است!»

سابقه حسینیه شریعت

حسینیه شریعت را آقای سید احمد شریعتی به وصیت پدر بزرگوارش بنیان گذاشت. پدر آقای شریعت، سید محمد شریعت، از اهل طریقت و از بزرگان قم و مورد احترام بسیاری از اهالی این شهر مذهبی بوده است. نام خانوادگی آقای احمد شریعتی از شریعت به شریعتی تغییر یافته است، ولی هنوز بسیاری از مردم سید احمد شریعتی را با همان نام «شریعت» می‌شناسند. وصیت آقای شریعت به پسر این بود که خانه پدری و خانه عموی خود سید علی شریعت را که به هم پیوسته بودند از ورثه بخرد و به حسینیه تبدیل کند. سید محمد شریعت در سال ۱۳۶۷ شمسی درگذشت و سید احمد شریعت نهایتاً سهم وراثت را پرداخت و منزل پدر و عمو را تجمیع پلاک کرد و بنای حسینیه را در سال ۱۳۸۰ به پایان برد. از همان آغاز مقامات شهر در روند گشایش حسینیه مانع ایجاد کردند. شهرداری قم گفت که تجمیع صورت گرفته، پذیرفته نیست و تنها تراکم یک بنا را قبول دارد. در همین روند، کمیسیون ماده ۱۰۰ یک سال پس از ساخته شدن حسینیه، یعنی در سال ۱۳۸۱، به نفع شهرداری رأی داد و ساختمان پلمب شد.

مالک برای نقض این حکم به دیوان عدالت اداری مراجعه کرد، اما دیوان هم به نفع طرف مقابل رأی داد (به قولی هیچ‌گاه در دیوان عدالت بررسی کامل نشد). اما بنا بر شواهدی، از همان آغاز پدید آمدن مشکل داشت مانند بار گذشته رأی تحت تاثیر نهادهای امنیتی بوده است. با این همه چاره‌ای جز گردن نهادن به حکم و پذیرش ادامه پلمب حسینی در آن شرایط وجود نداشت. سید احمد شریعت برای این که ساختمان حسینی با پول فقرا ساخته شده بود و بایستی برای همه قابل استفاده شود به صورت رسمی آن را وقف کرد تا حسینی مطابق وصیت قابل استفاده شود، و به این ترتیب ملک را از مالکیت خود خارج کرد و به مالکیت وقف درآورد و در وقفنامه، خود را به عنوان متولی در زمان حیاتش قرار داد و قطب سلسله نعمت‌اللهی گنابادی را در هر زمان به عنوان متولی آینده تعیین کرد.

از نظر قانونی، وقف مشکل را حل می‌کرد. از آن گذشته طبق همین قوانین و بنا به قواعد شرعی، متولی منصوص است و دادگاه حق عزل او را ندارد — ماده ۷۹ قانون مدنی نیز بر این مسأله تأکید دارد — تنها تغییری که دادگاه می‌تواند در تولیت اعمال کند این است که نهایتاً در صورت اثبات عدم صلاحیت متولی کسی را به عنوان ناظر به متولی منصوص ضمیمه کند. علاوه بر این، تنها راه اثبات عدم صلاحیت متولی، این است که او در جریان پرونده‌ای کیفری یا جنایی، به حکم قطعی محکوم شده باشد. این امر البته در مورد سید احمد شریعت که هیچ‌گاه چنین محکومیتی نداشت صادق نبود و هیچ دادگاهی هم به اداره اوقاف مجوز تصرف ملک را نداده بود. به هر حال حسینی باز هم در پلمب ماند تا روز ۲۸ دی ۱۳۸۴ (شب عید غدیر).

تصرف

شب عید غدیر برای صوفیان گنابادی هم مانند بسیاری دیگر از گروه‌های شیعه شبی مقدس است و معمولاً در این شب و روز عید غدیر در سراسر ایران مراسم جشن و سرور و نیایش برپا می‌دارند. حسینی شریعت هنوز پلمب بود و برخلاف گفته مقامات رسمی، کسی از ایشان در آن‌جا مراسمی نداشت و قفل سه‌ساله ناگشوده مانده بود. با این‌همه در این شب، یعنی شب بیست و هشتم دی‌ماه، گروهی که در قم شناخته شده و مشهور هستند، با همراهی گروهی از نیروهای امنیتی به

حسینیه آمدند و پلمب آن را شکستند. به نظر می‌رسید که تصرف حسینیه در چنین شبی اقدامی تحریک آمیز بوده است.

و شاید که متصرفان عمداً چنین شبی را انتخاب کرده بودند تا در حداقل زمان و به واسطه نزدیک‌ترین موعد مراسم در روز عید غدیر خبر تصرف را به گوش فقرای این سلسله در سراسر ایران برسانند. خصوصاً این که بسیاری از مریدان سلسله گنابادی به مناسبت عید غدیر برای زیارت حضرت معصومه (ع) و دیدار آقای شریعت به قم آمده بودند که طبعاً در جریان ماجرا قرار می‌گرفتند و قطعاً این خبر را به شهرهاشان می‌بردند؛ گروه متصرف مورد اشاره، هیئت «فاطمیون» بود.

هیئت فاطمیون در قم گروهی است که از طریق برخی اعضای خود که مورد تأیید و پشتیبانی مقامات شهری هستند، با مؤسسه امام خمینی در قم که متعلق به وی است نسبت دارد. هیئت فاطمیون داخل حسینیه شدند و مراسم خود را برگزار کردند. اقدام آن‌ها البته مورد اعتراض مالک و گروهی از نزدیکان او قرار گرفت. فاطمیون به وضوح دو اقدام غیر قانونی انجام داده بودند؛ یکی این که وارد ملک دیگری شده بودند و دیگر این که برای ورود، پلمبی را که از سوی مقامات دولتی زده شده بود بدون این که تحول جدیدی در پرونده رخ داده باشد شکسته بودند. سوای این که اصولاً اگر هم تحولی صورت گرفته بود، هر گونه فک پلمبی^۱ باید با نظارت مسئولین شهرداری و مقامات قانونی و نمایندگان واقف صورت می‌گرفت. با این همه، چنین استدلال‌هایی هیئت فاطمیون را حاضر به ترک محل نکرد. به نظر می‌آید که آن‌چه نهایتاً در آن شب باعث ترک اعضای هیئت شد، تأکید آقای احمد شریعتی بر غصبی بودن محل بوده است و این که آقایان نمازشان در این محل صحیح نخواهد بود. به این ترتیب اعضای هیئت فاطمیون برای خواندن نماز صبح به محل دیگری می‌روند. برخی از اعضای گروه فاطمیون بعدها گفته بودند که برای آن شب از آقای «آقا تهرانی» دعوت کرده بودند که در حسینیه «فتح» شده! برایشان سخنرانی کند که البته میسر نشده بود و کس دیگری می‌آید. آقا تهرانی کسی است که صبح‌های جمعه در مؤسسه امام خمینی — همان مؤسسه مصباح یزدی — دعای ندبه می‌خواند.

با وجود این که هیئت فاطمیون محل را ترک می‌کنند تا دست کم آشکارا در مکان غصبی نماز نخوانند، حسینیه در تصرف می‌ماند و در روزهای بعد هم کنترل حسینیه را حفظ می‌کنند و اقدام به آوردن وسایلی به داخل آن می‌کنند و حتی در بخشی از آن، دیوارکشی می‌کنند. تلاش‌های واقف برای تعیین تکلیف بنا و رفع تصرف از آن به جایی نمی‌رسد. اداره شهرداری و اوقاف مسئولیتی در قبال این تصرف نمی‌پذیرند و عملاً هم اقدامی برای رفع تصرف از آن نمی‌کنند، و نه تنها اقدامی نمی‌کنند بلکه اوقاف ظاهراً تحت فشار مقامات پشتیبان متصرفان، مسأله جدیدی در مورد پرونده طرح می‌کند که از نظر محتوا بسیار عجیب است: اوقاف مدعی می‌شود که «وقف» این حسینیه به وسیله حکم دادگاه صحیح است ولی تولیت منصوص آن صلاحیت ندارد و مراسم سوگواری‌ها و جشن‌ها بایستی با نظارت کامل اداره اوقاف برگزار شود و فقط مراسم شب‌های دوشنبه و جمعه که مخصوص درویشان است با خودشان است. شکایت‌های نمایندگان واقف به جایی نمی‌رسد و پرونده آن هنوز در جریان است.

اوج گرفتن بحران

حسینیه تحت تصرف، سرایداری داشت که با همسر و فرزند نوزاد خود در آن جا زندگی می‌کرد. متصرفان تلاش می‌کنند فضا را چنان بر سرایدار و خانواده‌اش تنگ بگیرند که به خواست خود محل سکونت‌شان را ترک کنند. پس از تصرف راه ارتباط این خانواده عملاً با بیرون قطع می‌شود، چرا که راه ارتباطی‌شان در اختیار متصرفان بود. آن‌ها اگر می‌خواستند برای تهیه مایحتاج خود هم به بیرون از ملک بروند باید از همین راه می‌رفتند و البته این احتمال کاملاً جدی بود که اگر هر کدام برای هر کاری بیرون بروند، دیگر امکان ورود نیابند. به این ترتیب حتی رساندن غذا و مایحتاج روزمره به آن‌ها هم از بیرون صورت می‌گرفت و هر چه می‌آمد ابتدا به دست متصرفان می‌رسید تا به آن‌ها برسد.

در این مدت خبر تصرف به دیگر فقرای سلسله در همه نقاط ایران رسیده بود و آن‌ها به‌طور پراکنده به قم می‌آمدند تا از وضع حسینیه خود مطلع شوند. مانند بسیاری از موقوفه‌ها این حسینیه هم با کمک‌های خرد و کلان از متعلقان علاقه‌مند ساخته شده بود که در این مورد فقرای سلسله گنابادیه از مناطق مختلف بودند،

بنابر این نگرانی و تعلق خاطر ایشان به حسینیه هم کاملاً طبیعی بود. این حرف از زبان در اویش سلسله به‌طور مکرر شنیده می‌شد که: «اصلاً مگر حسینیه مال آقای شریعت است که می‌خواهید از ایشان بگیرید؛ تک تک ما در خشت و گل این حسینیه سهم داریم».

در چنین فضایی متصرفان روز به روز به تحریک خود نسبت به فقرای سلسله افزودند و از جمله عرصه را بر خانواده سرایدار تنگ‌تر کردند. ابتدا آب را بر آن‌ها بستند و سپس در نهایت یک‌روز شیر خشکی را که از بیرون برای کودکان فرستاده بودند به آن‌ها ندادند. بعضی گویند این اقدام که برای وادار کردن خانواده سرایدار به خروج بود غیرت فقرا را برانگیخت تا به داخل حسینیه هجوم آورند و آن را باز پس گیرند. اما نمی‌توان این انگیزه را علت اساسی بازپس‌گیری دانست، چه هر کس خانه امید خود را دوست دارد و وظیفه شرعی او دفاع از حیثیت خویش است و آنها حق خود را می‌خواستند.

میان‌برده حیرت‌آور

تنها در این روز یعنی پنجم بهمن ماه بود که فقرای سلسله گنابادی به حسینیه‌ای وارد شدند که سه سال پلمب بود و نهایتاً هم به‌وسیله هیئت فاطمیون پلمبش شکسته و تصرف شد. چیزی که گنابادیان در آن‌جا مشاهده کردند برایشان حیرت‌آور بود و تناسبی هم با اسباب معمول هیأت‌های عزاداری نداشت؛ گنابادیان با دستگاه‌های مونیتورینگ و شنود بسیار مجهزی مواجه می‌شوند. شاهدانی که در آن روز وارد حسینیه شده بودند، می‌گویند که «از روی مونیتورهای نصب شده که در آن زمان در حال کار بود می‌شد رفت و آمد بخش وسیعی از شهر قم را زیر نظر داشت و دستگاه‌های شنود هم ظاهراً قادر بودند که تا فواصل زیادی را استراق سمع کنند.» این مسئله آن‌جا اهمیت فوق‌العاده می‌یابد که موقعیت مکانی حسینیه شریعت واقع در خیابان ارم، کوچه شریعت را در نظر آوریم: خیابان ارم مهم‌ترین خیابان قم است و حسینیه شریعت در نزدیکی بیوت بسیاری از مراجع قرار دارد. منزل آیت‌الله بهجت دیوار به دیوار حسینیه است؛ خانه مرحوم آیت‌الله شریعتمداری با آن فاصله بسیار کمی دارد؛ منزل آیت‌الله روحانی و منزل آیت‌الله مکارم شیرازی هم در نزدیکی آن قرار دارد؛ و فاصله حسینیه با بیت آیت‌الله منتظری هم زیاد نیست. به‌علاوه،

کتابخانه‌ها و مدارس علمیه مهمی هم در آن نزدیکی هستند، از جمله کتابخانه مرحوم مرعشی نجفی و کمی دورتر کتابخانه و مدرسه متعلق به آیت‌الله مکارم شیرازی. به این ترتیب حسینیه تبدیل به مرکزی برای شنود و تجسس در قلب قم شده بود.

اما گنابادیان با ساده‌دلی تمام وسایل موجود را با حضور و کلایشان صورت جلسه می‌کنند و به هیئت فاطمیون تحویل می‌دهند و حتی قیمت بعضی لوازم که گفتند معیوب شده پرداخته شد. از این جا به بعد صورت بازی و سیر وقایع کلاً تغییر می‌کند. بازی ناخوشایندی آغاز می‌شود.

خارج شوید، تحویل دهید!

پس از این که اعضای سلسله گنابادی وارد حسینیه می‌شوند، فشار و تهدید برای خروج از آن جا به آن‌ها آغاز می‌شود. از آنجایی که این اعضا متعلق به سلسله گنابادی هستند، از سوی مقامات رسمی «متصرف» قلمداد می‌شوند! اطلاعات قم از آن‌ها می‌خواهد که از محل خارج شوند و این در حالی است که اعضای این سلسله آشکارا از سوی متصرفان غاصب سابق تهدید و تحریک می‌شوند. نوع تهدیدها جای شبهه‌ای باقی نمی‌گذارد که قرار بر طی سیر قانونی و تعیین تکلیف رسمی موقوفه در کار نیست؛ از گنابادیان می‌خواهند از محل خارج شوند تا این بار هیأت فاطمیون رسماً در آن جا مستقر شود. خارج شدن به این وضع از آن محل به معنی از دست دادن حسینیه بود بی‌آن که هیچ حقی برای آن‌ها که سازندگان و صاحب اصلی آن بودند قائل شده باشند. حق طلبان سلسله هر روز بیشتر و بیشتر به قم می‌آیند. اطلاعات قم نیز در ادامه فشارهای خود، وکلای واقف — امیر اسلامی، امید بهروزی، غلامرضا هرسینی، و فرشید یداللهی — را احضار و برای چند روز، از هفدهم تا بیستم بهمن ماه، در کلانتری بازداشت می‌کند.

وقتی آن‌ها را آزاد می‌کنند تهدیدی مشخص به ایشان ابلاغ می‌شود: حسینیه باید تا بیست و سوم بهمن ماه تحویل داده شود. در این مدت گنابادیان به هر دری می‌زنند تا تظلم آن‌ها شنیده شود. از جمله گروهی از آنان نامه‌ای به مسئول دفتر رهبری در قم — آقای ملکات — و دفاتر چند تن از مراجع دیگر می‌دهند:

«احتراماً اینجانبان امضاء کنندگان ذیل، عده‌ای از فقراى سلسله جلیله